

بررسی حلقات زنجیره مدیریت تولید دانش

گفت‌وگو با دکتر عادل پیغامی

دکتر عادل پیغامی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق و استاد اقتصاد است و از جمله افرادی است که در اولین نشست راهبردی در محضر مقام معظم رهبری سخنرانی کرد. به گفته خودش بیش از بیست سال است که در باب تحول در علوم انسانی تأمل می‌کند و البته این دغدغه در سخنانش موج می‌زد. آنچه پیش روی شماست نتیجه نزدیک به سه ساعت گفت‌وگوی ماست؛ ایشان در این گفتگو به بیان حلقات زنجیره مدیریت دانش و تحول علوم انسانی پرداختند و در هر بخش مثال‌هایی را بیان کردند و ضمناً به آسیب‌شناسی تحول علوم انسانی در ایران نیز پرداختند.

یکی از حلقات مقصوده در بحث تحول علوم انسانی که باعث شده تا به حال تحول خاصی در این علوم صورت نگیرد، بحث عدم مدیریت ساز و کار درست تحول علوم انسانی یا به تعبیری عدم مدیریت دانش یا عدم مدیریت تحول، بوده است. یکی از کارهای جدی که در این حوزه صورت گرفته، اسلامیزاسیون بوده است؛ یعنی بعضی کتاب‌ها را بر اساس همان مبانی غربی بنویسیم و فقط کلماتی از آن‌ها را عوض کنیم. این مسئله‌ای است که ما در هر دو نظام حوزه و دانشگاه می‌بینیم و از این نقطه خیلی آسیب می‌بینیم، چه در سیستم پژوهشی، چه در سیستم

آموزشی، چه در سرفصل‌های درسی و چه در تربیت استاد و چه در خروجی دانش. قصد ما از انجام این مصاحبه این است که بتوانیم در بحث مدیریت دانش از نظرات شما استفاده کنیم. به نظر شما برای مدیریت کلان تحول علوم، چه مسیری را بایستی پیمود و چه مراحلی را باید پشت سر گذاشت؟

فرایند تولید علم و تمدن‌سازی به مفهوم بالاترش، فرایندی است که ما معتقدیم جز با معونه و کمک و عنایت خداوند، نشدنی است و برای همین است که می‌گوییم خداوند خیر نافر و خیر معین است. انشاءالله که ما خودمان را مشمول این لطف خدا بکنیم. به نظر بنده، کارکرد اصلی دین در دین

دنیا، تمدن‌سازی است. اصلاً دین آمده تا تمدن بسازد و تمدن غیر دینی برای ما مفهومی ندارد. تمدن دینی هم عطیه‌ای الهی است؛ چه ابعاد نرم افزاری آن که به شکل عقل و نقل به ما داده شده و چه ابعاد سخت‌افزاری که فرصت‌هایی است که خداوند به انسان داده تا عمران و آبادی را در زمین ایجاد کند. منتهی خداوند این عطیه را با سنت‌های خاص خودش، به افراد خاصی می‌دهد. «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» اگر این جمله در مورد تمدن آخرالزمان و آن تمدن نهایی که خداوند دوست داشته، مطرح شده باشد انشاءالله که ما مشمول آن باشیم. در حوزه مسائل مربوط به علوم انسانی اسلامی، فهرست بلندی از مطالب وجود دارد که اساتید و وزر گواران به بخشی از آن‌ها اشاره‌هایی دارند لذا تصمیم گرفتم

جنبه‌ای که به نحوی نگاه فرا دانشی و یک نوع نگاه متضاد نسبت به علوم انسانی اسلامی است را خدمت‌نظر عرضه کنیم تا شاید نوع ورود و پیام‌ها و دلالت‌هایی که این ورود دارد، بتواند مباحث سایر اساتید و بزرگواران را یک گام به پیش ببرد.

عنوانی که می‌توان بر بحث بنده گذاشت «توجه به زنجیره تولید علم و مقتضیات این زنجیره» است. بنده، چهارده حلقه را فهرست کردم و معتقدم که اگر این چهارده حلقه با هم کار کنند، زنجیره تولید علوم انسانی اسلامی معنادار می‌شود. شاید بتوانیم کل این چهارده حلقه در حوزه مدیریت دانش بدانیم و عنوان بحث را «مدیریت زنجیره تولید دانش» بنامیم.

درواقع، می‌خواهم با این عنوان و با استفاده از استعاره زنجیره تولید دانش، بگویم که اگر هر کدام از حلقه‌های این زنجیره ناقص باشند، سیستم تولید و خروجی نهایی ما آن چیزی که باید باشد، نخواهد بود. شما اگر خروجی نهایی یک کارخانه خودروسازی را اتومبیل بدانید و در زنجیره تولید آن، تاپر سازی، شیشه سازی و رنگ کاری آن، خوب کار کند ولی شاسی‌سازی نداشته باشد چیزی که نهایتاً بیرون می‌آید قطعاً اتومبیل نخواهد بود. اگر تمام زنجیره خوب کار کند ولی تاپر نداشته باشد، خروجی نهایی، اتومبیل نخواهد بود یعنی کارکردهای لازم را نخواهد داشت.

هنگامی که با این استعاره و تمثیل، کارهای جنبش نرم افزاری و تولید علوم در سی سال بعد از انقلاب و حتی در برخی حوزه‌های علوم انسانی اسلامی، مثل مباحث اقتصاد اسلامی، از قبل از انقلاب تا به حال را بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که بعضی از این خروجی‌ها، کارکرد لازم دانش را ندارند؛ یعنی نه می‌توانند کشف از واقعیت کنند و نه کارکردهای نظری داشته باشند و نه می‌توانند تدبیر و تمشیت و اداره امور را انجام دهند و کارکرد علمی داشته

باشند. چنین دانشی نمی‌تواند وارد تبیین و توصیف مسئله‌ها و مشکلات کشور یا وارد حوزه تدبیر مسئله‌های جامعه شود؛ دلیلش هم این است که در یکی از این حلقه‌ها تولید، درست کار نشده است.

■ در حقیقت شما یکی از کارکردهای علوم انسانی اسلامی را کارکرد عملی آن می‌دانید و برای عملیاتی‌شدن این بخش از کارکرد بایستی کارکرد عملی و نظری، درست صورت گیرد و برای طی طریق چهارده مرحله را پیشنهاد می‌کنید.

بله، البته قبل از وارد شدن به بیان فهرست چهارده مرحله‌ای، باید این نکته را متذکر شوم که این یک فهرست استقرایی است که توسط بنده که حدود دو دهه است در حوزه علوم انسانی اسلامی، فکر، مطالعه و کار می‌کنم صورت گرفته است. ممکن است کسی تعداد آن‌ها را کمتر یا بیشتر کند و لذا هیچ دعوایی سر کم و زیادی این‌ها نیست. ادعای بنده این است که این‌ها حلقه‌هایی است که باید به آن پرداخت.

حلقه اول: نظریه‌پردازی

اولین حلقه، حلقه نظریه پردازی علوم انسانی است. هر وقت از جنبش تولید علم صحبت کردیم، اولین چیزی که به ذهن ما خطور کرده و بیشترین مجاهدت بر آن متمرکز است، حوزه نظریه پردازی است. شاید به راحتی بتوان گفت که بیش از نود درصد تلاش‌ها و مساعی ما مصروف نظریه‌پردازی شده است. ولی خروجی ما آنچه که باید و شاید، نبوده است. البته هنگامی که سایر حلقه‌ها را مطرح کنیم، خواهید دید که بسیاری از آن‌ها، هنوز شروع نشده است و کلت‌آغاز نخورده‌اند. ولی اینجا تا حدودی شخم خورده و روی آن کار شده است، ولی آنگونه که باید و

و شاید، به نتیجه نرسیده است. یکی از دلایل این مسئله، آن است

که ما از کارکردهای نظریه و روش‌های تولید یک نظریه اطلاع کافی نداشته‌ایم. نخبگان ما به‌طور معمول، در حوزه و دانشگاه در مهارت‌های روش تحقیق ضعیف هستند و این عنوان، آن گونه که باید و شاید خوانده نمی‌شود. اکثر افراد، به شکل آماتور، روش تحقیق را یاد می‌گیرند. به‌عنوان مثال، اگر برای مسائل علوم انسانی اسلامی دنبال اسنادی باشیم که روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی را برای یک دانشجوی اقتصاد یا سیاست در غالب ده واحد درس بدهد، تقریباً دستان خالی است. شما اسنادی را نام ببرید که بتواند برای یک دانشجوی اقتصاد، رجال و درایه بگوید و دانشجوی اقتصاد کشور ما را تجهیز کند که مثلاً با منابع تاریخ اسلام چگونه سرو کار داشته باشند، بنابراین، هنگامی که در این زمینه‌ها مشکل داشته باشیم، اساساً نظریه پردازی دچار مشکل است. متأسفانه اعوجاجات و افراط و تفریط‌های دیگری هم در بین بنده است، گاهی اوقات نظریه پردازی علوم انسانی منوط به این شده که صرفاً یک نظریه‌ای از قبل ترجمه شود و هر جا که آن نظریه فلاّن مطلب را بیان کرده، ما نیز آن مطلب را به صفت اسلامی متصّف کنیم و به تعبیری اسلامیزه کردن‌ها صورت بگیرد. مثلاً کتابی به نام اقتصاد کلان اسلامی داریم که مؤلفش زحمت کشیده و باید از او تشکر کرد، ولی هنگامی که من به‌عنوان شخصی که رشته‌ام اقتصاد است، مطالعه می‌کنم، متوجه می‌شوم که این کتاب، جزوه خلاصه شده از یک کتاب پرنسوز است که مؤلف آن، فقط یک رنگ و بوی اسلامی به آن زده و هیچ چیزی جز آن نیست.

جنبه افراطی کار هم این است که برخی فکر می‌کنند همه چیز باید از اول نوشته شود و تمام چرخ‌های عالم باید از اول اختراع شود و منطق و ریاضیات جدیدی کشف کنند. این جریان خواست و قدرت رصد و پالایش تجربه‌های بشری را در علم بشری ندارد. نتیجه این تفکر به اینجا ختم

حلقه دوم: شاخص‌سازی

حلقه دومی که می‌خواهم نام ببرم در ادبیات علوم انسانی اسلامی شدیداً مغفول است و انسان به ندرت کاری را در این زمینه‌ها پیدا می‌کند و همین کمبودها، نظریه‌پردازی ما را هم مخدوش کرده؛ حلقه مربوط به شاخص‌سازی است. شاخص‌هایی که می‌خواهد از مسئله‌ها، ارزیابی‌های کمی و کیفی به عمل آورد. مثلاً اگر قرار است کار نظریه‌پردازی ما منجر به توصیف و در حکمت عملی منجز نیز به توصیه شود، یکی از ابزارهای توصیه‌های پسینی و توصیه‌های پیشینی شاخص‌ها هستند.

امروزه در غرب تقریباً هیچ نظریه‌پردازی، بدون شاخص اتفاق نمی‌افتد؛ چون باید در مقام عمل ببینند ایده‌ای که داشتند، اجرایی هست یا نه؟ یا چه نتایجی ببار آورد؟ باید اندازه‌گیری کرد و بازخورد داد. مثلاً ما ادعا می‌کنیم علاقمندیم که سیاست مبتنی بر عدالت در حوزه مسکن اجرا کنیم و طرح‌های هم اجرا می‌کنیم، اما این سؤال همیشه باقی می‌ماند که سیاست‌های ما در حوزه مسکن، چقدر ما را به عدالت نزدیک یا از عدالت دور کرده است؟ باید اندازه‌گیری کنیم و بگوییم وضع موجود، نسبت به آنچه که قبلاً بوده اینقدر بهتر شده است. ما در توصیف وضعیت‌های موجودمان یا آسیب شناسی وضع موجود نیازمند شاخصیم. دلیل عدم شکل‌گیری بسیاری از مسائل در حوزه نظریه پردازی اقتصاد اسلامی یا علوم انسانی اسلامی، این است که توصیف‌های دقیقی از واقعیت‌های جامعه خود نداریم. توصیف‌های دقیقی از معضلات و مشکلاتمان نداریم. بسیاری از شاخص‌ها در عرصه علوم انسانی به مفهوم اعم و علوم انسانی اسلامی به مفهوم اخص اصلاً توسط مراکز شاخص‌سازی ما تولید نمی‌شود. فرض کنید من یک مسئول اجتماعی هستم و می‌خواهم بدانم محیط اقتصادی ایران چقدر برای رشد آماده است؟ محیط آماده برای

که هیچ ربطی به اقتصاد اسلامی پیدا نمی‌کند؟ رابطه مسائل اسلامی با اقتصاد خرد کلاسیک به مفهوم نظریه مطلوبیت و نظریه عرضه و تقاضا به شکلی که آن‌ها در کتاب‌های کلاسیکشان نوشته‌اند، مانند رابطه دو خط موازی است که هیچ وقت با هم تلاقی نخواهند کرد. در نتیجه شخصی که اقتصاد اسلامی را اینگونه کار می‌کند، در هر جایی که باشد، چه در حوزه و چه در دانشگاه و چه در بین این دو که مثلاً دانشگاه امام صادق علیه السلام است، به سمت افراط یا تفریط و یا خروج از مسیر خواهد رفت. خروج از مسیر، جایی اتفاق می‌افتد که وقتی به کسی که اقتصاد اسلامی کار می‌کند، می‌گوییم در مورد اقتصاد اسلامی صحبت کن، از حقوق یا اخلاق اقتصادی اسلام صحبت می‌کند. اقتصاددان اسلامی که حقوق دان اقتصاد اسلامی نیست، حقوق اقتصادی یک حوزه‌ای است. حقوق اقتصادی اسلام هم داریم که متخصص خاص خودش را می‌طلبد. همین طور اخلاق اقتصادی داریم و اخلاق اقتصادی اسلام هم ادبیات خاص خودش را دارد. ولی متخصص و استاد اخلاق اقتصادی اسلام غیر از متخصص اقتصاد اسلامی است. ما هیچ گاه نقولت این دو را ندانسته‌ایم و خودمان را از این مسیر خراج کردیم.

■ تا این جا شما دو مطلب مهم را فرمودید. یکی بحث روش شناسی است؛ یعنی اگر قرار است در علوم انسانی تحول ایجاد کنیم باید روش شناسی اجتهاد یا فرآیند اجتهاد که مجموعه‌ای از روش‌هاست را فرا بگیریم که عبارتند از: درایه، رجال، اصول، قواعد اصول و قواعد فقه که فرآیندی را تشکیل می‌دهند. نکته دیگر هم عدم توانایی در استفاده از بحث تاریخ علم است.

این البته برداشت شملت و نه همه آنچه مورد نظر بنده بود.

دین آمده تا تمدن بسازد و تمدن غیر دینی

برای ما مفهومی ندارد. تمدن دینی هم عطیه‌ای الهی است؛ چه ابعاد نرم افزاری آن که به شکل عقل و نقل به ما داده شده و چه ابعاد سخت افزاری که فرصت‌هایی است که خداوند به انسان داده؛ منتهی خداوند این عطیه را با سنت‌های خاص خودش، به افراد خاصی می‌دهد

شده که اساتید و دانشجویانی که در حوزه اقتصاد اسلامی در دانشگاه کار می‌کنند و جزویاتی که بعد از سال‌ها درس خارج به مسائل اقتصاد اسلامی وارد شده‌اند، نتوانسته‌اند از مرز دانش و سیر تحولات علم، رصد دقیقی انجام دهند و برای همین مجبور شده‌اند راه تفریط یا افراط را در پیش گیرند. مثلاً دانش اقتصاد غرب در طول پنجاه سال اخیر، از مدل‌های رقابتی به سمت مدل‌های همکاری رفته است و در فوق لیسانس و دکتری، مدل‌های همکاری را تحلیل می‌کند یا وارد مباحثی مثل نظریه قراردادها شده است. ما هم در اقتصاد اسلامی با فقه العقود و فقه الاقتصادی‌هایی که مواجه هستیم، اغلب عقودند چرا ما در ایران وارد مسائل مربوط به نظریه قراردادها نمی‌شویم؟ در حالی که هشتاد درصد مباحث نظریه قراردادها در فوق لیسانس اقتصاد خرد، مربوط به غر است. بنابراین، چقدر حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های ما سران این کتاب‌های غرب نمی‌روند، بلکه سران کتاب‌هایی می‌روند

رشد، یک شاخص ترکیبی است و اگر بخوایم شاخص‌های غربی را اجرا کنیم، چه‌بسا سسی پارامتر دارد و اگر بخوایم بومی‌اش کنیم باید یک کم و زیادی هم به نسبت انجام شود. حالا من نمی‌دانم که اگر بخوایم جهاد اقتصادی کنیم، چقدر فضا برای جهاد اقتصادی مهیا است. من به‌عنوان یک سیاست‌گذار، این توصیف و شاخص را در دست ندارم. اگر بخوایم ببینیم فساد اقتصادی در ایران چقدر است؟ و در پنج سال گذشته بر حسب اقداماتی که کردیم، کم شده یا زیاد؟ شاخص دقیقی ندارم می‌خواهم بدانم که وضعیت عدالت در کشور ما به چه سمت و سویی می‌رود؟

بند در نشست اول راهبردی خدمت مقام معظم رهبری به مسئله شاخص‌ها و اهمیتش اشاره‌ای کردم. آنجا عرض کردم حسب تعریفی که غرب از عدالت دارد و شاید موافق پسند ما هم نباشد، بیش از پنجاه شاخص در حوزه عدالت دارد. ما از این پنجاه شاخص، فقط یکی را سال‌ها در عرصه سیاست‌گذاری و اجرا گرفته‌ایم که شاید آن‌هم کم‌روترین شاخص، یعنی ضریب جینی است. دو یا سه شاخص دیگر را هم مانند شاخص تأیید در عرصه آکادمیک و تئوریک می‌شناسیم، ولی به ندرت کسی می‌تواند شاخص را نام ببرد و دانش پنجاه مورد هم که هنوز در ایران وارد نشده است. در حالی که نزدیک ۴۰ سال ۴ دهه است که آن‌ها را انواع شاخص‌ها کار می‌کنند. نیازهای تمدن اسلامی، شاخص‌هایی را فراز از این شاخص‌های دم دستی است. ما نیازمند شاخصی مثل شاخص بصیرت هستیم تا بگویم بصیرت جامعه اسلامی ما نسبت به پنج سال قبل، کمتر یا بیشتر شده است یا شاخص گردش مالی حرام که هزاران معضل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی برای کشور ما ببار آورده است.

■ **با مثلاً در حوزه مباحث اقتصاد اسلامی شاخص‌هایی مثل انفاق مطرح است.**

بله، دقیقاً می‌خواهیم ببینیم شاخص انفاق در کشور ما به کدام سمت می‌رود؟ من به‌عنوان مدیر جامعه و نظریه پرداز این جامعه که خودم را در این جامعه مسئول می‌دانم، باید به گونه‌ای مستمر در هر لحظه جامعه خودم را در حوزه‌های مختلف، رصد کنم. باید هر گونه تغییر در این متغیرها و شاخص‌ها برای من سیگنال‌هایی باشد. وقتی من سیگنال دریافت نکنم، نمی‌توانم به‌عنوان یک‌نخبه، سیاست‌گذاری، شناسایی، نظریه‌پردازی و اجرا و هیچ کمکی به جامعه‌ام بکنم. دغدغه مقام معظم رهبری اینجاست که چرا نتخیل در مسائل جامعه نیستند؟ چرا ورود پیدا نمی‌کنند؟ به نظر بنده، به دلیل همین مانعی که می‌خواهیم اینجا اسم ببریم، نمی‌توانند وارد شوند. در نگاه دینی خودمان به این مسئله واقفیم که امام حسین(ع) روز عاشورا فرمود شما به دو دلیل حرف‌های من را اصلاً نمی‌شنوید و حرف‌های من در شما اثر نمی‌کند: یکی این که لقمه حرام در شکم‌های ماست. حالا من می‌خواهم از امام حسین(ع) ایده بگیرم و بفهمم جامعه چه زمانی حرف حق و ندای حق را نمی‌شنود؟ من باید بتوانم برای گردش حلال، شاخص بسازم و هر دو هفته یکبار هم این شاخص را رصد کنم و بعد بگویم جامعه ما یک درصد پایین آمد و یک درصد در صد لقمه حرام را این که فلان سیاست را اجرا کردیم، بهتر شد.

اگر نتوانیم گردش حلال‌ها را رصد کنیم و نتوانیم شاخص‌سازی کنیم، خدایا نکرده باید زمانی هم بگوئیم سنت الهی با ما شوخی ندارد و اگر چرخش لقمه حلال، خوب نباشد افسردگی را تولید می‌کند که ندای حق را نشنوند و چه بسا رهبر حق را هم از بین ببرد و طغیان کنند و فتنه راه بیفتد. فتنه‌ای که در کشور ما راه افتاد، اتراف بود و اتراف نیازمند شاخص است. غرب معنای اتراف را نمی‌فهمد اما من که می‌فهمم، قرآن به من گفته، پس من باید برای گردش مالی

اتراف کشور، شاخص بسازم. علوم انسانی اسلامی توقف در کلیات و کلی‌گویی‌ها نیست، بلکه واقعی و کاربردی است. بنده در یک مرکز تحقیقات دانشگاهی مثل دانشگاه امام صادق کار می‌کنم، کجای نظام، کجای وزارت علوم، کجای دستگاه اجرایی از بنده حمایت می‌کنند تا با مجموعه‌ای از دانشجویان دکتری شاخص‌های اتراف، شاخص‌های عدالت، شاخص‌های انفاق و شاخص‌های بصیرت را بنویسیم؟ جامعه ما از لحاظ بصیرت در چه مرحله‌ای است؟ در چه لایه‌هایی است؟ ما باید بعضی از این شاخص‌ها را لایه لایه بحث کنیم. ما باید بگوئیم استان‌های ما الآن در چه وضعیتی هستند؟ استان‌های مرزی ما از نظر بصیرت کجا هستند؟ و استان‌های داخلی ما از چه مرحله‌ای هستند؟ شهرهای بزرگمان کجا هستند؟ تک تک منطقه‌های شهر بزرگی مثل تهران کجا هستند؟ پزشکی که آزمایشگاه ندارد جز قرص مسکن و سرماوردگی نمی‌تواند کاری انجام دهد. اگر پزشک بخواهد کمی دقیق شود شما را به آزمایشگاه می‌فرستد و می‌گوید برو آزمایش‌هایت را بیاور تا ببینم وضعیت چطور است. اگر اقتصاددان، حقوقدان، سیاست‌مدار جامعه اسلامی و نخبه جامعه اسلامی بخواهد برای جامعه خودش مفید باشد، بدون رصد و بدون شاخص نمی‌تواند این کار را انجام دهد. بنده که اقتصاد خواندم، در حوزه اقتصاد مثل پزشک بدون آزمایشگاه هستم؛ زیرا آمارهایی که من لازم دارم توسط مرکز آمار، تولید نمی‌شود.

یک تکه مقفود در حوزه شاخص‌ها که خیلی لازم است، این است که وقتی وارد شاخص‌ها می‌شویم نیز متأسفانه به شاخص‌ها فقط نگاه پسینی و توصیفی داریم. در حالی که وقتی غرب می‌خواهد مطلبی را اعمال کند و واقعیت‌مطلوبی را اقلیه کند، از شاخص‌ها استفاده می‌کند مثلاً سرمایه‌داری به صورت کاملاً ایدئولوژیک و ارزشی برای خودش

ورودی هر نظریه پردازی، شاخص‌ها هستند. تکاملی که نظریه‌ها به خودشان می‌دهند بعضی اوقات بر اساس مطالبی است که شاخص‌ها به آن‌ها می‌دهند به همین دلیل، یک جریان رفت و برگشتی و حلقوی و دوری غیر فلسفی است. حوزه شاخص‌سازی‌های کمی و کیفی و مخصوصاً شاخص‌های ترکیبی، یکی از حوزه‌هایی است که جامعه‌سازی اسلامی و نظریه‌پردازی علوم انسانی اسلامی واقعا به آن نیازمند است. هنگامی که بخواهیم در بسیاری از عرصه‌ها در دنیا حرف‌های خاص خودمان را بزنیم، می‌توانیم برای دنیا شاخص بسازیم. مثلاً ایران عضو جنبش عدم‌متعهدها است و می‌تواند شاخصی از سلامت یا جهانی شدن را بسازد و در بین غیرمتعهدها فعالش کند. مسا باید مقابل شاخص‌های غرب، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، یونسکو، سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی غرب، شاخص‌های خودمان را بسازیم. باید اغلب این شاخص‌ها را نو کنیم و آن‌ها را افزایش و بهبود بدهیم و سعی کنیم آن را در جهان، مخصوصاً در جهان اسلام حاکم کنیم. مثلاً بگوییم شما «جی دی پی» را ملاک رشد گذاشتید ولی ما شاخص پیشرفت دیگری را می‌سازیم. چرا باید منتظر باشیم تا غربی‌ها مسائل زیست محیطی را با جی دی پی مخلوط کنند و جی دی پی بسازند و بعد هم ما دنبالش برویم. خود ما می‌توانیم پیشاپیش این‌ها را بسازیم. ما می‌توانیم جی دی پی‌ای مبتنی بر کرامت انسانی بسازیم. ما می‌توانیم رشدی مبتنی بر عدالت بسازیم. این‌ها شعارهای بزرگ انقلاب اسلامی است و تک‌تکشان قابل شاخص‌سازی است. کار محالی هم نیست. فقط لاذکی حمایت می‌خواهد. حمایت از سوی نهادهای علمی در کشور با جایی مثل معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری که متأسفانه امروز دیگر جامعه‌سازانه ندارد و با منویات و صحبت‌های شخص ریاست جمهوری تناسب چندانی پیدا



شاخص‌سازی چیست؟ چون احتمالاً شما به دقت این دو را پشت سر هم قرار دادید. بنابراین، رابطه بین این دو، پسینی است یا پیشینی؟ یعنی آیا شاخص بر دوش نظریه سوار است؟ چون یک خلطی در جامعه ما صورت گرفته و بعضی‌ها تصور می‌کنند که اول باید فارغ از نظریه، شاخص‌سازی کنند. مبنایی وجود ندارد تا یک بنای خوب برایش ساخته شود.

درست این است که رابطه بین این مراحل را خطی نگاه نکنیم؛ چون رابطه حلقوی است. هیچ شاخصی وجود ندارد که مبنای تئوریک نداشته باشد. در حوزه‌های علوم انسانی، هیچ شاخصی وجود ندارد که فروزی نداشته باشد از آن طرفه، یکی از ورودی‌ها و داده‌های

حساب و کتاب کرده که محیط مناسب برای کسب و کار باید این خصوصیات را داشته باشد. هنگامی که شاخص‌هایشان را نگاه کنید بعضی‌هاشان الگوی ارزشی سرمایه‌دارانه دارد. به هر حال این شاخص کسب و کار او شده است. نه تنها آن شاخص در پی توصیف وضع موجود است، بلکه در پی توصیه نیز می‌باشد. لذا این شاخص‌ها را در کشورها اجرا می‌کنند و به ایران می‌گویند که مثلاً تو در رتبه شصتم قرار داری. ایران هم تمام دستگاه‌هایش را بسیج می‌کند تا خودش را از شصتم به

چهلیم برساند. کار کرد شاخص در اینجا، کارکرد توصیفی نیست بلکه کارکرد توصیه‌ای است. ما از شاخص‌ها اصلاً استفاده خوبی در جامعه‌سازی اسلامی و کارکردهای توصیه‌ای خودمان نمی‌کنیم.

■ **رابطه نظریه‌پردازی با**

نمی‌کند

حلقه سوم: تعیین جایگاه علوم انسانی در کشورداری

حلقه سوم، آئین کشورداری علوم انسانی اسلامی است. مثلاً در اقتصاد اسلامی، حوزه اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران در مسائل سیاست گذاری‌های عمومی کلان است. آن جایی که علوم اسلامی باید جامعه سازی و حکومت داری کند. منظوم رابطه دولت با علوم انسانی نیست؛ زیرا بعضی اوقات دولت از علوم انسانی چیزهایی را می‌خواهد که باید تأمین مالی و حمایت کند بنابراین، منظوم رابطه علوم انسانی در دولت و ورود علوم انسانی به سیاست گذاری است؛ یعنی آن جایی که علوم انسانی می‌خواهد کشورداری کند. استفاده علوم انسانی از نهاد قدرت و سیر اجتماعی برای تحقق ایده ال‌هایش. اگر ما علوم انسانی اسلامی داشته باشیم، جامعه‌شناسی اسلامی داشته باشیم، اقتصاد اسلامی داشته باشیم و نظریه پردازی آن‌ها را هم خوب انجام دهیم؛ یعنی مثلاً در حوزه خمس مدل‌های تئوریک اقتصاد خمس و شاخص‌های خمس را هم بسازیم، اما به نظام کشورداری وارد نشود، فایده ندارد. سیاست گذاری عمومی و کشورداری، تئوری خاص خودش را دارد. مثلاً در عرصه اقتصاد، حوزه ادبیات اقتصاد سیاسی با اقتصاد خرد و اقتصاد متعارف متفاوت است. مخصوصاً در تئوری‌های اقله، تئوری‌های تحقق خارجی، (implementation) تئوری‌هایی که اکثرش در بخش سیاست مدن حوزه حکمت عملی تعریف می‌شود، نه در بحث فردی و خانوادگی. آن جایی که کارش سیاست گذاری برای جامعه است. در حوزه علوم انسانی اسلامی آنگونه که باید و شاید، جدی گرفته نشده است. اگر ما تمام ادبیات اقتصاد اسلامی را بفشاریم و عصاره‌اش را بگیریم، چند قطره از این ادبیات اقتصاد اسلامی در حوزه

کشورداری ما می‌ریزد؟ فرض کنید شما وزیر اقتصاد یا رئیس بانک مرکزی هستید و دوست دارید کشور را مبتنی بر اقتصاد اسلامی اداره کنید، این ادبیات چقدر این توان را در خودش ایجاد کرده که وارد حوزه کشورداری شود؟ تقریباً باید بگوییم نزدیک به صفر است، البته عرصه بخشی از این ادبیات نیازمند به این است که تقاضایش هم باشد. متأسفانه در کشور ما دولت معمولاً تقاضایی در این زمینه ندارد. دولت اصول گرایان هم برای اولین بار، اداره کل اقتصاد اسلامی را بعد از نزدیک سه دهه در وزارت اقتصاد تأسیس کرد. همین اداره کل هم ظرف سه سال اول تعطیل اعلام شد و اجازه فعالیت به آن ندادند و دولت دهم نیز کاملاً آن را حذف کرد در حالی که اتفاقاً این اداره کل در حال تولید بود ولی چون معمولاً ما صبر نداریم و می‌خواهیم سریعاً خروجی کار را ببینیم منجر به تعطیلی این اداره کل شد. بنابراین، بعضی اوقات باید در حوزه‌های تولید علم و خصوصاً علوم انسانی، صبر داشته باشیم ولی دستگاه‌های اجرایی صبر نمی‌کنند تا در حوزه‌های علوم انسانی تمرین و ممارست صورت گیرد و حتی آزمون و خطای آزمایشگاهی و اولیه صورت گیرد تا پس از یادگیری وارد عرصه کشورداری شوند.

حلقه چهارم: فرهنگ سازی و رفتار سازی

حلقه چهارم ما حوزه فرهنگ سازی و رفتار سازی است. فرض بفرمایید که ما بهترین تئوری‌های خمس را نوشتیم و به قدری تئوری پردازی خمس ما خوب بود که همه کتاب‌های غربی هم گفتند که این تئوری، یافته یا کشف مهمی است. مثلاً به لحاظ مدل‌های ریاضی نشان دادند که وقتی خمس گرفته می‌شود، کارایی در کشور بالا می‌رود و بیکاری کاهش پیدا کرده و تورم کنترل می‌شود. خلاصه این که این تئوری اینقدر بزرگ بود که همه غربی‌ها

هم گفتند عالی است. سؤال این است آن تئوری که کارش رفتار سازی است کجا شکل می‌گیرد؟ تئوری رفتار سازی غیر از تئوری‌های مرسوم موجود در کتاب‌های علوم انسانی مرسوم است. بحث ما در حوزه فرهنگ سازی است، یعنی اگر بهترین حرف‌ها را هم در حوزه خمس بدانیم، این سؤال هنوز باقی مانده که چه کار کنیم تا مردم خمس بدهند؟ حتی اگر هیچ مدل خمس و هیچ تئوری پردازی خمس را هم نداشته باشیم، باز این سؤال مطرح است؛ زیرا خود خمس را که می‌دانیم چیست. خداوند فرموده که بیست درصد عائدات اضافه از درآمد خالص سالانه را در موارد خاصی مصرف کنید. چه کار کنیم تا جوان مسلمان ایرانی رفتار خمس داشته باشد؟

من یک مثال از خمس زدم ولی شما هر مفهومی را که از علوم انسانی اسلامی بیابید، صحبت از شناخت سازی، گرایش سازی و رفتار سازی که سه گانه معروف علوم تعلیم و تربیتی است در آن مطرح است. تئوری پردازی‌های اقتصادی که ما در کتاب‌های اقتصادی می‌بینیم بخشی از مطلب است ولی دقیقاً اقتصاد دانانی در دنیا وجود دارند و تولیداتی می‌کنند و مقالاتی می‌نویسند که رفتار سازی اقتصادی را در آن آموزش پیگیری می‌کنند. مثلاً اینکه دقیقاً به بچه شش ساله چه باید گفت؟ به بچه هفت ساله چه باید گفت؟ و سال به سال این‌ها را تعریف می‌کنند. شاید باور نکنید که در دنیای غرب، شورایی به نام شورای تعلیم و تربیت اقتصادی وجود دارد که بالغ بر پنجاه کشور عضو آن هستند و در آن خط کشی می‌کنند. حتی کشورهای آسیای میانه را هم آن‌ها خط کشی می‌کنند. اروپای شرقی را آن‌ها خط کشی می‌کنند و می‌گویند بچه شش ساله در کودکانستان باید چه شعرهایی بخواند تا آن رفتارهای اقتصادی و تربیت اقتصادی که من



زمانی که عراق به ما حمله کرده بود، دفاع مقدس‌مان را فقط با پلاکاردا انجام می‌دادیم، صدام همان‌طور که گفته بود چهار روزه به تهران می‌رسید. جهاد که بسا پلاکاردا انجام نمی‌شود. جهاد، جهادگر می‌خواهد؛ جهاد، مهمات می‌خواهد؛ جهاد فرامنده می‌خواهد؛ جهاد دیده بان‌ی می‌خواهد. دیده بان‌ی ما همان شاخص‌سازی‌های ما است. تولید و آموزش جهادگر، همان حوزه فرهنگ‌سازی و رفتارسازی است. تا وقتی ما افرادمان را جهادگر بار نیاوردیم، چه انتظاری از آن‌ها داریم؟ الحمدلله انقلاب اسلامی به صورت غیر رسمی کانون‌هایی دارد که افراد را تا حدی رفتاری و گرایش‌ی و شناختی تربیت می‌کند و آن‌هم اگر خدایی نکرده کوس جنگی بلند شود، افرادی هستند که وارد حوزه‌های شهادت طلبی می‌شوند.

سال تاریخچه اقتصاد اسلامی، حتی یک مقاله در حوزه رفتارسازی اقتصاد اسلامی نوشته نشده است. مگر آنجایی که توصیه‌های اخلاقی کرده‌ایم و گفتیم: این کار خوب است و آخرت دارد. حدیث خوانده‌ایم که به مستمند کمک کنید. این توصیه است و عرض کردم که کار اخلاق‌دان با کار اقتصاددان متفاوت است. حقوق‌دان توصیه‌هایش را می‌کند ولی من باید اجرایش را دنبال کنم. من باید رفتارسازی کنم. از این قبیل مسائل در علوم انسانی اسلامی فراوان هستند که هنوز کاری در مورد آن‌ها صورت نگرفته است، در حالی که غرب این کار را می‌کند. مثلاً وقتی مقام معظم رهبری می‌فرمایند امسال، سال جهاد اقتصادی است، سؤال من این است که آن‌جایی که جهادگر اقتصادی تربیت می‌کند، کجاست؟ جهاد اقتصادی که پلاکاردا نیست. فرض کنید اگر

می‌خواهم پیدا کند. ظاهراً اعتقاد برخی بر این است که ما تربیت سیاسی نمی‌خواهیم، تربیت اقتصادی نمی‌خواهیم، تربیت حقوقی نمی‌خواهیم، تربیت تاریخی نمی‌خواهیم و تک تک این‌ها را برای انقلاب اسلامی نمی‌خواهیم. در این زمینه بحث زیاد است آن جایی که بحث تربیت است، تئوری‌های خاص خودش را می‌خواهد. آموزش و پرورش ما در حوزه تعلیم و تربیت رسمی و صدا و سیما و مطبوعات ما در حوزه تعلیم و تربیت غیررسمی و غیرآشکار و دستگاه‌های فرهنگی ما در حوزه فرهنگ عامه، در داشتن تئوری‌های فرهنگ‌سازی، رفتارسازی و گرایش‌سازی علوم انسانی متناسب با نیازهای انقلاب اسلامی شدیداً فشل هستند. این از حوزه‌هایی است که حتی می‌توانم ادعا کنم هنوز کلنگش هم نخورده است. در تمام این شصت

اما سنت جاری در جامعه و نظام و بازوهای حاکمیت در بحث تعلیم و تربیت به خصوصی آموزش و پرورش، دانشگاه و رسانه چنین چیزی نیست.

دقیقاً همین است که می‌فرمایید. یعنی سؤال اینجاست که کانون‌هایی که بچه‌های ما را برای حوزه شهادت آماده کرده، چیست؟ اینجاست که من یک سؤال مقداری سهمگین می‌کنم و می‌گویم آیا اساساً انقلاب اسلامی ایران، آموزش و پرورش دارد؟ آیا انقلاب اسلامی ایران، نهاد رسمی و تعلیم و تربیت رسمی عمومی دارد که هشت سال دفاع مقدس را به بچه‌های ما منتقل کند؟ احکام اولیه فقهی ما را به بچه‌های ما منتقل کند؟ حجاب را منتقل کند؟ نماز را به بچه‌های ما منتقل کند؟ اگر بچه من نماز خوان شود از طریق مدرسه‌اش نشده بلکه از خانواده و محیط‌های دیگر است اگر من بچه‌هایم را به هیئت نبرسم، بچه من از طریق آموزش و پرورش یا تلویزیون با امام حسین (ع) آشنا نمی‌شود. اینجاست که ما می‌گوییم آیا اصلاً جمهوری اسلامی ایران، رسانه دارد؟ به نظر بنده، مقام معظم رهبری با خواستن نقشه مهندسی فرهنگی کشور و با خواستن تحول و نوآوری در آموزش کشور، خواستار این حلقه چهارم از علوم انسانی اسلامی بوده‌اند. ولی خیلی عجیب است که سند تحول و برنامه درسی ملی کشور نوشته شده و در شورای عالی انقلاب فرهنگی در حال رونمایی است. اما اگر روی جلد این سند را بردارید و به جای ایران، نام مالزی را بنویسید، هیچ آبی از آب تکران نمی‌خورد. نیازهای اقتصادی انقلاب اسلامی ایران در این سند نیست، بچه‌ای که باید برای انقلاب اسلامی ایران تربیت شود در این سند آن گونه که باید و شاید، تعریف نشده است. مثال‌های ساده‌ای می‌توان بیان کرد تا اثبات کنیم که این سند در ابعاد اقتصادی ناقص

است. مالزی کشوری است که هیچ وقت دچار هیچ تهدید امنیتی نیست؛ نه به لحاظ ایدئولوژیک، نه به لحاظ آب و هوایی و نه به لحاظ جغرافیایی سیاسی. اما اگر بخواهیم انقلاب اسلامی ایران را بین کشورهای دنیا درجه‌بندی کنیم در معرض بیشترین تهدید است؛ چون حرف جدید دارد و مقابل استکبار ایستاده و منطقه سوق‌الجیشی آن، متفاوت است. حال سند تحول برنامه درسی کشور را مرور کنید و بگویید قرار است این سند، بچه‌های ما را از ابتدایی تا پایان دبیرستان برای این کشور بسازد. در تمام این محتوایی که چیدند، واژه امنیت و آماده کردن بچه‌های ما برای تهدیدهای امنیتی وجود ندارد. فهم اینکه من در فضایی زندگی می‌کنم که دشمن همیشه وجود دارد. بنابراین، نباید در جلسه بروم و باید بدانم که دشمن همیشه ایستاده است. ولی این مطالب در این سند موجود نیست. لذا این سند برای انقلاب اسلامی ایران فایده ندارد، بلکه به درد مالزی و اندونزی می‌خورد. این‌ها حوزه‌هایی است که علوم انسانی اسلامی باید خودش را وارد رفتارهای عامه مردم بکند. جوان‌های ما دیپلم می‌گیرند و لسی از اولیات حقوق بی‌خبر هستند در حالی که مشتق و انتگرالشان عالی است. بچه‌های ما یک دور تاریخ معاصر خوب نمی‌خوانند، در حالی که مقام معظم رهبری فرمودند: تاریخ معاصر حتماً خوانده شود. بچه‌های ما اقتصاد بلد نیستند در حالی که آقا فرمودند: بچه‌ها باید ریسک‌پذیر و نوآور شوند. بچه من چگونه در آموزش و پرورش نوآور و ریسک‌پذیر بار می‌آید؟ وقتی این گونه نشود، اگر فوق لیسانس را هم به او بدهیم، بی‌کار می‌ماند. معاون وزیر علوم گفت: بیست و پنج درصد خروجی‌های دانشگاه ما بی‌کار هستند. علت بی‌کاری آن‌ها این است که کارآفرین نیستند. کجا باید کارآفرین می‌شدند؟ کجا باید مسئله حل می‌شدند؟ بچه‌ای که حقوق

و اقتصاد را بلد نیست، در جامعه اسیر شرکت‌های هرمی می‌شود.

حلقه پنجم: مدیریت آموزشی و پژوهشی و نظام کارآمد آموزشی و پژوهشی

حلقه پنجم این است که علوم انسانی اسلامی نیازمند تئوری‌ها و نخبگانی است که صرف ورودشان مربوط به مدیریت آموزشی و مدیریت باشد. علت این که علوم انسانی اسلامی، شاخص‌سازی و نظریه‌پردازی ندارد و به حوزه رفتارسازی توجه نمی‌کند، این است که طر و طرح آموزشی ندارد. به این دلیل است که نمی‌تواند برنامه‌ریزی پژوهشی کند. در غرب اقتصاددانی وجود دارند که کارشان طراحی برنامه‌های درسی است. او فقط فکر می‌کند که چگونه باید سرمایه‌های انسانی تولید شوند.

گاهی سؤال ما به‌عنوان اقتصاددان این است که تئوری خمس چیست؟ گاهی سؤال این است که شاخص خمس چیست؟ گاهی سؤال این است که چه کار کنیم تا مردم خمس بدهند؟ گاهی سؤال این است که چه کار کنیم تا نخبگان حوزه خمس تربیت شوند؟ در اینجا قضیه یک مقدار زیرساختی‌تر است.

گاهی نیز سؤال این است که چرا پژوهش‌هایی که در حوزه خمس انجام می‌شود، خوب مدیریت نشده است؟ اینجاست که ما در حوزه برنامه‌ریزی درسی، در حوزه مدیریت یاددهی و یادگیری و در حوزه‌های مربوط به منابع آموزشی و کتاب‌های درسی و کمک درسی در حوزه علوم انسانی اسلامی، مشکل داریم. اگر ما بخواهیم یک درس اقتصاد اسلامی برای بچه سوم ابتدایی بگذاریم، متخصص آموزش ابتدایی اقتصاد اسلامی نداریم. متخصص آموزش ابتدایی علوم انسانی اسلامی نداریم، اما غرب این متخصصان را دارد.

آمریکا در کلاس سوم ابتدایی، درسی

حلقه ششم: مدیریت اطلاعات

حلقه ششم، حلقه مدیریت اطلاعات است. سیستم‌های مدیریت اطلاعاتی علوم انسانی اسلامی کجاست؟ بعضی‌ها فکر می‌کنند من با لفاظ بازی می‌کنم؛ چون هیچ تصویری از نقش سیستم‌های اطلاعاتی در تولید دانش و خلق دانش ندارند و چون تصورشان را ندارند، می‌گویند چه می‌گویید؟ چون رشته من اقتصاد است، از اقتصاد صحبت می‌کنم. اقتصاد غرب، شبکه‌های مفهومی و معنایی را برای خودش به اسم تزاروس طراحی کرده و بر اساس این شبکه‌های مفهومی، مدیریت اطلاعاتی می‌کند. بر اساس این شبکه‌های مفهومی مسائل و داده‌های درونی خودش در دانشگاه را طبقه‌بندی می‌کند. بر اساس این دانش، رارصد می‌کند و دایره‌المعارف می‌نویسد. درحالی‌که ما نمی‌توانیم برای اقتصاد اسلامی دایره‌المعارف بنویسیم و تا زمانی که هم که نتوانیم دایره‌المعارف بنویسیم، دائماً حرف‌های چهل سال گذشته را تکرار می‌کنیم؛ چون یک بار نگفتم که دیگر این حرف‌ها را تکرار نکنید. ما حرف‌هایی که سی سال پیش از دیدگاه شهید صدر گفتیم، دوباره برای آن کنگره و همایش می‌گذاریم و برای آن پول خرج می‌کنیم و دوباره همان‌ها را از چاپی به خطی از خطی به چاپی تبدیل می‌کنیم. دلیل این کارها این است که نمی‌توانیم برای آن دایره‌المعارف بنویسیم. وقتی دایره‌المعارف را نوشتند خط می‌کشند و می‌گویند این حرف‌ها تمام شد، حالا حرف‌های جدیدت را بگو. با مزه دانش، خط می‌کشند و علت این که ما نمی‌توانیم دایره‌المعارف بنویسیم، این است که تزاروس نداریم.

■ آیا بخش مهمی از مدیریت

اطلاعات، نگاه به تاریخ علم است؟
خیر، پیدا کردن شبکه‌های معنایی و مفهومی یک علم است. اگر آلان به من بگویند در مورد دیدگاه‌های اقتصادی

اول این کتاب اقتصاد خرد، نام نزدیک به ۲۵ نفر از کسانی که در تألیف آن دخیل بوده‌اند ذکر شده است. برای زوایای این کتاب، جامعه شناسان نظر داده، روان شناسان نظر داده و حتی در مورد عکس‌های کتاب نیز یک متخصص عکس در حوزه جامعه‌شناسی عکس نظر داده است. وقتی ما این کتاب درسی را تدریس می‌کنیم، این کتاب درسی دقیقاً در عمق وجود دانشجو می‌رود. بیشتر کتاب‌های درسی اقتصاد اسلامی ما، جزوه است. بیشتر یک تألیف سرهم بندی شده است. کتاب درسی نداریم. من در تمام این سی سال، یک کتاب درسی که تولید شده باشد را نمی‌بینم. این‌ها که اسمشان کتاب درسی نیست؛ زیرا کتاب درسی، مختصات خودش را دارد به هر حال این حلقه از علوم انسانی اسلامی کار نمی‌کند و اگر همین یک حلقه‌اش کار نکند، نظریه پردازی‌ش هم نباید کار کند. رفتارسازی‌ش هم نباید کار کند.

» به عنوان مثال، اگر برای مسائل علوم انسانی

اسلامی دنبال استادی باشیم که روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی را برای یک دانشجوی اقتصاد یا سیاست در غالب ده واحد درس بدهد، تقریباً دستانمان خالی است. شما استادی را نام ببرید که بتواند برای یک دانشجوی اقتصاد، رجال و درایه بگوید و دانشجوی اقتصاد کشور ما را تجهیز کند که مثلاً منابع تاریخ اسلام چگونه سرو کار داشته باشد

به نام اخلاق سرمایه داری در اقتصاد دارد اما ما چنین چیزی نداریم؛ ما حتی در مقاطع دانشگاهی نیز با مشکلاتی مواجه هستیم. بعد از انقلاب در برنامه‌های درسی اقتصاد تغییراتی دادیم. خرد و کلان و توسعه را عیناً از غرب نگه داشتیم و تنها یک بانکداری اسلامی و اقتصاد اسلامی به آن اضافه کردیم. در نوشتن سیلابس بانکداری اسلامی مشکل داریم. استاد اقتصاد اسلامی که برنامه‌ریزی درسی را بلد باشد، نداریم. تا سیلابس بانکداری اسلامی را بنویسیم. به همین دلیل بانکداری اسلامی به اندازه هر دانشگاه و به تعداد اساتید بانکداری اسلامی، سیلابس خاص خودش را دارد. آقای «الف» یک کشور می‌دهد و تمام دانشکده‌های اقتصاد کشور، اقتصاد خرد را یکجور درس می‌هند. مفهوم این مسئله این است که علوم انسانی اسلامی نیازمند مدیریت دانش و افرادی است که این‌ها را بلد باشند. در غرب روی این زنجیره‌های تولید کاملاً کار می‌کند. اگر من از کتاب‌های غربی، اقتصاد خرد را در کلاس درس می‌دهم کسانی نمی‌توانند دوباره سیلابس‌های آن تحلیل کرده‌اند. در مورد این که که فلان مفهوم را چگونه باید به پیچ‌ها گفت، مقالات علمی پژوهشی می‌نویسند. کتاب‌های زیادی می‌نویسند که فلان تئوری را از کجا شروع کنیم. منابع کمک آموزشی زیادی نیز برایش نوشته می‌شود. اینجاست که وقتی من اقتصاد خرد درس می‌دهم، پیچ‌ها به راحتی یاد می‌گیرند. هنگامی که به صفحه فهرست کتاب‌های درسی اسلامی که مثلاً توسط انتشارات «سمت» چاپ شده نگاه می‌کنیم، فقط نام چند نفر مانند: مؤلف، طراح جلد، ویرایشگر و نسخه پرداز را می‌بینیم. ولی کتاب اقتصاد خردی که این نرم برای پیچ‌ها در دانشگاه امام‌صادق(ع) درس می‌دهم را یک آمریکایی نوشته است و در صفحه

که هنوز آن تئوری که باید بیندازیم و احادیث را بیرون بیاوریم، نداریم.

■ فکر می‌کنم یک بخش مهم نظریه پردازی وابسته به مفهوم سازی است.

اصلاً شک نکنید مثلاً دانش اقتصاد خودش را بالغ بر هزار و صد شاخه، طبقه‌بندی کرده است. انجمن اقتصاددانان آمریکا این طبقه‌بندی را نوشته‌اند و این طبقه‌بندی حتی توسط مجلات اقتصاد اسلامی قم نیز رعایت می‌شود؛ یعنی اینقدر مقبول است. شما هر مجله اقتصاد اسلامی قم را نگاه کنید زیر چکیده‌های آن که «jel» را نوشته است. یعنی حتی قم ما هم خودش را مبتنی بر کدهای آن‌ها کرده است.

حال سوال بنده این است که طبقه‌بندی علوم انسانی اسلامی چیست؟ طبقه‌بندی اقتصاد اسلامی چیست؟

قرآن کار کن را یا این که به شما بگویند در مورد دیدگاه‌های اقتصادی امام علی علیه اسلام کار کن، با چه شبکه مفهومی می‌توانید مفاهیم اقتصاد اسلامی را از این منابع بیرون بکشید؟ هر کسی از جنبه خودش پنجاه لغت را انتخاب می‌کند و آن‌ها را در قرآن جست‌وجو می‌کند و می‌گوید این‌ها آیات اقتصادی است. ملاک اینکه آیات اقتصادی بشود یا نشود، چیست؟ هر آیه‌ای که در آن کلمه اموال بود، اقتصاد اسلامی می‌شود؟ هر حدیثی که در آن، کلمه فقیر بود اقتصاد اسلامی می‌شود؟ شبکه مفهومی اقتصاد و سیاست اسلامی چیست؟ این کار جزء زیربناهاست و تا زمانی که این کار انجام نشود، نمی‌توانیم هیچ کتاب مناسبی در زمینه دیدگاه‌های اقتصادی قرآن و دیدگاه‌های اقتصادی امام صادق(ع) بنویسیم، کما این که تا حالا نتوانستیم، بنویسیم. به دلیل این

آن‌ها بر اساس طبقه‌بندی علومشان که هشتصد شاخه است، کاملاً مدیریت دانش و طبقه‌بندی اطلاعات را انجام می‌دهند ولی ما کدیفیکیشن نداریم.

حلقه هفتم: مدیریت دانش

حلقه هفتم، مشخصاً لفظ مدیریت دانش اقتصاد اسلامی است و به نوعی تمام این حرف‌هایی که ما می‌زنیم خودش یک نوع بحث مدیریت دانش است، ولی بحث اینجا است که از این تیپ حرف‌هایی که تا الان زدیم در علوم انسانی اسلامی کجاست؟ چه کسانی و چه کانون‌هایی این‌ها را بحث می‌کنند؟ مشخصاً «مدیریت علم» علوم انسانی اسلامی زمین‌دهنده است. تعبیر نقشه‌های جامع علمی برای تک تک علوم و نظام مهندسی که مقام معظم رهبری مطالبه کردند، از مسائل مدیریت دانش علوم انسانی اسلامی است و متأسفانه جدا زمین‌دهنده است. اگر به من که در دل

وقتی فرآیند تولید علوم در سی سال بعد از



انقلاب را بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که بعضی از این خروجی‌ها، کارکرد لازم دانش را ندارند؛ یعنی نه می‌توانند کشف از واقعیت کنند و کارکردهای نظری داشته باشند و نه می‌توانند تدبیر و تمسیت و اداره امور را انجام دهند و کارکرد علمی داشته باشند. چنین دانشی نمی‌تواند وارد تبیین و توصیف مسئله‌ها و مشکلات کشور یا وارد حوزه تدبیر مسئله‌های جامعه شود



خودش نهادسازی می‌کند، تجربه‌های تاریخی سه دهه یا چهار دهه پیش یا بعضی وقت‌ها سه قرن پیش غرب است. ما در بسیاری از موارد در جامعه‌سازی و تمدن‌سازی اسلامی، نیازمند شبیه‌سازی تمدن اسلامی قرن سوم تا هشتم خودمان هستیم

■ حتی تا قبل از آن را هم می‌توانیم نگاه کنیم، مثلاً در سیستم مالی ساختار و کالت امام کاظم به بعد نگاه کنید و ببینید امام کاظم تا اسام هادی چه طور عمل می‌کردند و سیستم مالی و سر و کله‌ها و وکیل‌های خرد آن‌ها چه‌کار می‌کردند؟

بله، بنده می‌توانم بسیاری از این مثال‌ها را برزمن تا شبیه‌سازی تاریخی شود و یک فناوری اجتماعی برای امروز ساخته شود.

■ هیچ تفاوتی هم ندارد؛ زیرا آدم همان آدم است و اقطار عالم اسلامی هم گسترده‌تر بوده است.

بله ممکن است برای امروز ساخته شود، ولی ساختارش همان قبلی است. مثلاً سیستم فقه اسلامی بیه‌م ندارد و بیه‌م برای خیلی‌ها، امر جدید و مستحدثه است، ولی من می‌گویم چه کسی گفته بیه‌م نداریم؟ سیستم عاقله در فقه ما یک نوع بیه‌م بود. اصلاً خود بیه‌م بود. بیه‌م غربی این است که انگار من پسر و مادر ندارم و لذا باید سراغ شرکتهای بروم و مبلغی را بپردازم تا او پدر من شود و اگر فردا مرضی شدم و مشکلی پیدا کردم، من من حمایت کند. یعنی فرض بر این است که انسان‌ها بی پدر و مادرند چون غرب نظام خانواده ندارد ولی ما در فقه اسلامی صدر اسلام، یک فناوری اجتماعی به نام سیستم عاقله داشته‌ایم که دقیقاً کارکرد بیه‌م را داشت. اگر شخصی قتل خطایی می‌کرد و دچار مشکلی می‌شد، باید عاقله از او حمایت می‌کرد. حالا این برای ۱۴۰۰ سال پیش بوده و قطعاً سبب است و باید آن‌ها را برای

و نانو آرام آرام در حال وارد شدن است. ولی بیست سال بعد اغلب صنایع در اغلب مسائلشان با نانو کار خواهند داشت. پس نانو را با نگاه به بیست سال آینده برنامهریزی کردیم. بحث هسته‌ای یا بحث لیزر یا بحث هوا فضا نیز همین‌طور است. ولی آیا اقتصاد اسلامی ما هم بر مبنای نگاه به بیست سال آینده در کشور ما بحث می‌کند؟ اصلاً و ابداً اصلاً می‌دانند جریان‌های اقتصادی در آینده دنیا چیست تا اقتصاد اسلامی بخواهد از آن خودش را پاسخ‌گوی آن‌ها بداند؟ اقتصاد اسلامی هنوز پاسخ‌گوی مسئله‌هایی که چند قرن از آن گذشته نیست. البته این بدان معنا نیست که نمی‌توانیم این‌ها را حل کنیم، بلکه نخواستیم این‌ها را حل کنیم.

حلقه نهم و دهم: تاریخ علم و تاریخ وقایع

حلقه نهم و دهم، هر دو در حوزه تاریخ است. منتهای یکی در حوزه فقه عقاید و اندیشه‌هاست و یکی در حوزه تاریخ وقایع است. همیشه وقایع و تجربه‌ها و عبرت‌هایی که ما باید از تاریخ وقایع یاد بگیریم، فرایند خطا و آزمون را برای ما بسیار کم هزینه می‌کند.

■ در حقیقت یکی از این‌ها تاریخ علم تحلیلی است و یکی از آن‌ها تاریخ علم نقلی است؛ یا این که می‌خواهید کلاً و به‌طور عام تاریخ وقایع را ذکر کنید؟

می‌توانم از نام تاریخ علم برای تاریخ اندیشه‌ها استفاده کنم ولی تاریخ وقایع کلاً نقلی است. به هر حال باید معلوم شود که ما چرا ده سال پیش در حوزه مسکن اشتباهاتی کردیم تا الآن آن‌ها را تکرار نکنیم. از این طرف من باید بگویم که گردش مالی در تمدن اسلامی قرن چهارم چگونه بوده است. اگر فکر کنیم دنیای ما خیلی فرق کرده و امروز آن‌ها به درد ما نمی‌خورد، بسیار اشتباه کرده‌ام. بسیاری از چیزهایی که امروزه غرب برای

دانشگاه امام صادق (ع) هستم بگویند دانشگاه امام صادق (ع) چه ضعف‌ها و اشکالاتی دارد. همین حلقه‌ها را می‌شمارم و می‌گویم به دلیل بی‌توجهی و کم‌توجهی به همین‌هاست. اگر بخواهد توجه هم بدهد، خیلی نمی‌تواند؛ چون نظام کلان هم این را نمی‌خواهد. اگر ما بخواهیم به این‌ها بپردازیم، وزارت علوم و صلاحیت‌های علمی ما را در می‌کند. اگر استاد ما بخواهد صرفاً به بعضی از این حوزه‌ها بپردازد وزارت علوم او را رد می‌کند و هیچ مجله علمی، مطابقت را چاپ نمی‌کند. من که حدود ده سال است در حوزه رفتار سازی اقتصاد اسلامی کار کرده‌ام، هیچ مجله اقتصاد اسلامی مقاله من را چاپ نمی‌کند. دانشکده‌های اقتصاد به ما می‌گویند این‌ها ربطی به ما ندارد و حوزه‌های علمی هم می‌گویند این‌ها مربوط به دانشکده‌های تعلیم و تربیت است؛ زیرا هر کار نمی‌کنند که رفتار سازی خاص، باید توسط دانشکده اقتصاد خودمان تعریف شود و دانشکده تعلیم و تربیت نمی‌تواند این را انجام دهد.

حلقه هشتم: آینده پژوهی

حلقه هشتم، حوزه آینده‌شناسی و آینده پژوهشی در علوم انسانی اسلامی است. تا زمانی که عنصر آینده‌پژوهی در بسیاری از حرف‌هایی که الآن زدیم، وارد نشود و آینده را رصد نکنیم، نسبت به مسئله‌ها عقب می‌مانیم. ما باید جریان‌های علمی ده یا بیست سال آینده را رصد کنیم و باید از الآن، خودمان را برای حل آن مسئله‌ها آماده کنیم. علمی که بتواند مسئله‌های ده سال بعد را حل کند، علم مفید است. الآن صنعت دنیا بسیار کم‌وارد عرضه نانو شده و پنج سال پیش نیز به صورت خیلی ناچیزی در عرصه صنعت ورود پیدا کرده بود. ولی دانش نانو در ایران به صورت جدی شکل گرفت. ما دانش نانو را برای الآن نخواستیم؛ چون الآن صنعت خودروسازی ما با نانو کار نمی‌کند و مسائل ما در مورد نانو نیست

دنایای مدرن پیچیده‌تر کنیم و با مسائل دنیای مدرن با انواع بیمه عمر، بیمه بدنه ماشین، بیمه آتش سوزی همگوش کنیم. اما این سیستم با سیستم غربی متفاوت است و کارایی آن نیز بسیار بالاتر است. نمونه‌اش این که الآن غرب در بحث بیمه با مشکلی اساسی به نام مسائل مربوط به «moral hazard»، یعنی خطر اخلاقی رو به روست؛ یعنی شخصی خودش را بیمه می‌کند و سپس در خیابان ویراژ می‌دهد و می‌گوید اگر تصادف کردم، بیمه خسارت من را می‌پردازد یعنی سیستم بیمه غرب نمی‌تواند رفتار انسانی را کنترل کند. تأمین و امنیت قری هست ولی کنترل رفتاری ندارند. ما این را خطر اخلاقی، یا کزتابی‌های رفتاری موجود در بیمه می‌نامیم. سیستم عاقله دقیقاً این را حل می‌کرده و با این که بسیار سبب و برای هزاروپانصد سال پیش است، ولی مشکل خطر اخلاقی را ندارد؛ زیرا اگر من که پدر و پسر بزرگ هستم، بتوانم باید تاوان خطای فرزند خود را بدهم، فضای رفتاری فرزند را کنترل می‌کنم. من عمو هستم و نسبت به برادرزاده‌ام، توجهاتی پیدا می‌کنم؛ چون می‌گویم اگر او هر کاری دلش بخواهد بکند و مثلاً چکی بدهد یا مشکل بیمه‌ای و ضمانتی پیدا کند، من هم باید پاسخگو باشم. لذا خانواده و شبکه‌های خانواده به صورت دقیق شکل می‌گرفت. ما در دنیای مدرن هستیم و نیازمند بیمه می‌باشیم و فکر کرده‌ایم دنیای پیدا شده که ما تا به حال نمی‌فهمیدیم ولی آن‌ها فهمیدند چیزی مثل بیمه وجود دارد. در حالی که این گونه نیست، ولی باید حداقل سی سال و نزدیک به پانصد نفر در حوزه بیمه اسلامی کار واقعی کرده باشند نه این که از غربی‌ها یا از پاکستانی‌ها یا عرب‌ها کپی بزنیم و نام بیمه اسلامی را روی آن بگذاریم. اگر من وقایع را بشناسم می‌فهمم که در قرن پنجم تمدن اسلامی هم تاجرها با این مشکل بیمه‌ای مواجه بودند که اگر راننده‌ها به ما حمله کردند، چه کار کنم؟

آن‌ها این مشکل را چطور حل کردند؟ یک نفر بگوید تمدن اسلامی، مسئله بیمه خودش را چطور حل کرده است؟ اگر کسی بگوید مسئله بیمه را نداشته است، به او می‌گویم تو تمدن را نمی‌فهمی. تمدن شکوفایی که تولیدات آن چینی داشته است، نمی‌تواند نظام گردش مالی نداشته باشد. نمی‌تواند نظام تعلیم و تربیت نداشته باشد. بنابراین، این‌ها تمدن را نفهمیده‌اند. ما در تاریخ داریم که برات استانبول در ماوراء النهر نقد می‌شده است و این در شرایطی بوده که فکس و اینترنت نیز وجود نداشته است. اگر شما الآن از بانک ترکیه‌ای، یک چک بگیرید و در ایران به من بدهید، من باید به بانک تلفن بزنم و به چهار نفر، فکس بزنم. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که در آن زمان، چه فضای اعتباری حضور داشته که شخص می‌توانسته برات استانبول را در ماوراء النهر، بدون فکس یا اینترنت نقد کند. این نیازمند یک سیستم مالی و اعتباری بسیار پیشرفته بوده، ولی ما نمی‌فهمیم؛ زیرا وقایع تاریخی خود را از دست داده‌ایم. ما نمی‌توانیم دیوست، سیصد سال پیش، چگونه در اصفهان، گنبد می‌ساختند و الآن بلد نیستیم مثل آن‌ها گنبد بسازیم؛ چون معماریمان فراموش شده و از یاد رفته و گم شده است. ما نمی‌دانیم که ایرانی‌ها چطور جاه‌فنا می‌ساختند؟ در زمان‌های قدیم، چهارصد متر حلقه چاه می‌زدند و به قنات می‌رسیدند، ولی با تکنولوژی امروز هم ما نمی‌توانیم قنات چهارصد متری زیرزمینی را حتی لای رویی کنیم. ما بالغ بر ۴۲۰۰۰ قنات در کشور داشته‌ایم که در کشور، مدیریت آب و آبیخیزی می‌کرده است. ما حتی نمی‌توانیم با تکنولوژی‌های جدید، آن‌ها را لای رویی کنیم، ولی پدران ما بدون تکنولوژی این قنات‌ها را احداث کرده‌اند. ما دانش قنات را از دست داده‌ایم، این دانش مرده و از دست رفته است و احیایش هم خیلی سخت است. همین‌طور دانش اقتصاد اسلامی تمدن اسلامی را از دست داده‌ایم؛ زیرا تمدن

تأملاتی که عنصر

آینده پژوهشی

در بسیاری از

حرف‌هایی که الآن زدیم،

وارد نشود و آینده را رصد

نکنیم، نسبت به مسئله‌ها

عقب می‌مانیم. ما باید

جریان‌های علمی دهه بیست

سال آینده را رصد کنیم و

باید از الآن خودمان را برای

حل آن مسئله‌ها آماده کنیم

اسلامی، اقتصاد اسلامی داشته است. تاریخ اندیشه‌های اسلامی نیز همین‌طور است. آقای شوپتر می‌گوید که تمام کتاب‌های تاریخ عقاید اقتصادی یک مقداری راجع به ارسطو و افلاطون می‌گویند، سپس از سنت آگوستین صحبت می‌کنند، بعد از آن در مورد قرون وسطی بحث می‌کنند ولی یگانه در حدود هفت قرن سکوت محض می‌کنند و بعد هفت دهه از قرن شانزده شروع می‌کنند و می‌گویند حالا زان بشن یا آدم اسمیت می‌رسند، ولی با تکنولوژی امروز در این شش، هفت قرن ساکت بوده و در مسائل اندیشه‌های اقتصادی هیچ حرفی نداشته داشته است؟ جواب این است که دنیا حرف داشته ولی این اندیشه‌ها شلوپتر به عنوان «شکاف تاریخی» نام می‌گذارد، همان دوران شکوفایی تمدن اسلامی بوده است. ولی چون غربی‌ها نمی‌خواهند این مسائل را ذکر کنند، سکوت می‌کنند اما ما باید ذکر کنیم ولی همین الآن در کدام دانشکده اقتصاد کشور ما در بحث تاریخ عقاید، این شش

ندارد، غرب همبستگی‌ها را می‌فهمد. علوم انسانی اسلامی نمی‌تواند بگوید من نمی‌خواهم روابط علی و معلولی را بشناسم و آن را تبیین کنم. هیوم با نگاهی که داشت، رابطه بین علت و معلول در غرب را خراب کرد، ولی علوم انسانی اسلامی نمی‌تواند این دید را داشته باشد.

اگر من بخواهم رابطه‌های علی و معلولی بین حجم پول و تورم را کشف کنم، فردی را به‌عنوان متودولوژیست ندارم تا به من بگوید روش کار چیست؟ من کارهایی که آقای اوزاگالی مکی در هستی‌شناسی داشت اقتصاد می‌کند را در کل حوزه خودمان با تمام بزرگانش و تمام کسانی که به ظاهر به فلسفه اقتصاد

اسلامی کار کرده‌اند، نمی‌بینم. کتاب‌هایی که در فلسفه جامعه‌شناسی و فلسفه اقتصاد نوشته شده، واقعا جواب‌گوی نیازهای این حوزه نیست، اگر به من بگویند وضعیت مطلوب این حلقه برای تو ۱۰۰ است؛ وضعیت الان ما کجاست؟ می‌گویم ۵ است؛ یعنی یک بیستم آنچه که مورد نیاز ماست، تولید و بحث شده است. در حوزه علوم موصوف علوم انسانی اسلامی نیز وضعیت به‌همین صورت است. مثلاً فرض کنید که اگر اقتصاد اسلامی، علوم انسانی اسلامی باشد، علوم موصوفش روان‌شناسی اقتصادی و جامعه‌شناسی اقتصادی است. اگر سیاست را علوم انسانی اسلامی بدانیم، جامعه‌شناسی سیاسی اسلامی و روان‌شناسی سیاسی اسلامی، علوم موصوف این علم می‌شوند ما هنوز در فضایی هستیم که بعضی از همکاران بنده، تفاوت بین فلسفه اقتصادی را که یک علم موصوف درجه یک است با فلسفه اقتصاد که یک علم مضاف درجه دو است، نمی‌دانند. اولی به مسائلی از این قبیل می‌پردازد که کار چیست؟ ارزش چیست؟ رفاه چیست؟ و دومی به این مسائل می‌پردازد که معرفت‌شناسی علم اقتصاد چیست؟ متودولوژی علم اقتصاد چیست؟ مبانی روان‌شناسی پسینی و پیشینی علم

هیچ وقت، دانش خلق الساعه صورت نمی‌گیرد

■ مخصوصاً که ما در سیستم علوم انسانی اسلامی اصلاً تولید جدید نداریم، بلکه همه این علوم کشفی است.

بله، کشف داریم. تا زمانی که تاریخ اندیشه‌های علوم انسانی خوانده نشود و به آن ارج و قرب نهاده نشود و سرمایه‌گذاری جدی روی آن صورت نگیرد، سایر حلقه‌های مشکل نمی‌گیرد، همه این‌ها به صورت حلقوی هم متصلند و هر کدامشان که انجام نشود، بقیه فشل هستند.

حلقه یازدهم و دوازدهم: علوم مضاف و علوم درجه دو

حلقه یازدهم و دوازدهم، مربوط به حوزه علوم مضاف علوم انسانی اسلامی و درجه دوی علوم انسانی اسلامی است. مانند جامعه‌شناسی علوم انسانی اسلامی، روان‌شناسی علوم انسانی اسلامی، فلسفه علوم انسانی اسلامی، معرفت‌شناسی علوم انسانی اسلامی، هستی‌شناسی علوم انسانی اسلامی، تقریباً اغلب این علوم در کشور ما کار نمی‌شود و مغفول هستند. مثلاً فرض کنید من در حوزه اقتصاد اسلامی کار می‌کنم و سؤال من این است که با مضامین چقدر باید وارد شود؟ تا کجا نباید ضعیف است و از کجا بیشتر، آسیب است و ریاضی‌زده می‌شویم و فرمالیزم اتفاق می‌افتد؟ اقتصاد غرب این مسئله را برای خودش حل کرده، ولی اقتصاد اسلامی این مسئله را برای خودش حل نکرده است. چه کسی باید من را راهنمایی کند؟ چه فیلسوف روشی باید به من بگوید که اگر از این مقدار ریاضیات را بیشتر استفاده کنی، اقتصاد اسلامی نیست؟ رابطه علوم انسانی اسلامی با ریاضیات چیست؟ علوم انسانی اسلامی، کشف روابط علی و معلولی را براساس چه ضوابط متودولوژیکی انجام می‌دهد؟ غرب که با علت و معلول کاری

یا هفت قرن به پیچه‌ها تدریس می‌شود؟ هیچ داشکده‌ای در کشور ما وجود ندارد که تمدن اسلامی را به لحاظ تاریخی بشناسد یا نظام حقوقی، نظام تولید علم و نظام مدیریت پزشکی تمدن اسلامی را بشناسد. باید یک خاتم‌الامانی برای ما کتاب بنویسد و بعد آنجا بگوید که مثلاً بیمارستان در بغداد، در تمدن اسلامی چگونه بوده و مدیریت پزشکی آن را برای ما ترسیم کند و بعد خودش بگوید الان که در قرن بیستم هستیم در بهترین بیمارستان‌های اروپایی هم این مدل پزشکی وجود ندارد.

انجایی هم که قصد داشتیم از دانشمندان درونی خودمان، افرادی را پیدا کنیم، سراغ مثلاً این خلدون رفته‌ایم. به نظر من، پاکستانی‌ها و عرب‌ها و حتی غربی‌ها، این خلدون را برای ما به‌عنوان اندیشمند علوم انسانی اسلامی مطرح کرده‌اند در حالی که ما این مسکویه و این سینیا را داریم این سینا اندیشه‌های اقتصادی دارد؛ زیرا او حکیم بوده و طبق سنت حکمای ما وارد حوزه حکمت عملی می‌شدند. در حکمت عملی نیز حتماً از تدبیر منزل بحث می‌کردند و در تدبیر منزل نیز از مسائل اقتصادی بحث می‌کردند. در سیاست مدن نیز وارد فلسفه سیاسی می‌شدند ما خواه نظام الملک را داریم، ولی چرا اندیشه‌های او در دانشگاه‌ها ما وجود ندارد؟ زیرا ما تاریخ اندیشه‌های علوم انسانی اسلامی را فراموش کرده‌ایم. من تحقیقی کردم و می‌خواستم ببینم که اندیشه‌های اقتصاد کلان در قرن بیستم و یکم چه خواهد شد؟ جالب بود که متوجه شدم اغلب پیش‌بینی‌هایی که در قرن بیستم و یکم وجود دارد، بازتفسیر حرف‌های چهارصد سال پیش آدم اسمیت و جان استوارت میل است. بنابراین، در بسیاری از اوقات، تولید علم‌های جدید بازتعریف حرف‌های بزرگان گذشته است. من اگر نتوانم حرف‌های خواه نظام الملک را به روز کنم، تولید دانش صورت می‌گیرد معمولاً

اقتصاد چیست؟ اساساً علوم موصوف علوم انسانی اسلامی ما کیجاست؟

حلقه سیزدهم: توجه به علوم انسانی مضاف

حلقه سیزدهم، علوم انسانی اسلامی مضاف و کاربردی است. این جا دیگر درجه یک هستند اما مضاف و کاربردی. مثلاً در حوزه اقتصاد اسلامی، اقتصاد اسلامی بهداشت و درمان، اقتصاد اسلامی، کار، اقتصاد اسلامی تجارت، اقتصاد اسلامی حوزه کشاورزی، اقتصاد اسلامی کشاورزی با اقتصاد اسلامی صنعت متفاوت است؛ یعنی این که فکر کنم می‌توانم همان تئوری‌هایی که در اقتصاد اسلامی وجود دارد، عیناً به کشاورزی و صنعت سرایت بدهم، در اشتباهم. هنگامی که وارد مسئله‌های هر یک بشویم، این اختلافات استخراج می‌شود. اصلاً تعریف بحث عدالت در حوزه کشاورزی غیر از عدالت در حوزه صنعت است. اقتصاد اسلامی در آموزش و پرورش مثل این که آیا باید مدارس غیرانتفاعی کم شوند یا زیاد و آیا سیستم گردش مالی این مدارس منجر به عدالت می‌شود یا خیر را باید اقتصاد اسلامی آموزش و پرورش حل کند. اقتصاد اسلامی آموزش و پرورش غیر از اقتصاد اسلامی کشاورزی است. اینجا جاست که اگر این حلقه‌ها راه نیفتند حتی اگر همه حلقه‌های قبلی را نیز داشته باشیم، باز به صورت جدی وارد حل مسئله نشده‌ایم.

حلقه چهاردهم

حلقه چهاردهم، حوزه مدیریت منابع انسانی اسلامی است. ما در زنجیره تولید دانش اقتصاد اسلامی با یک آدم همگن مواجه نیستیم تا بگوییم این کسی است که اقتصاد اسلامی بلد است. طبعی از آدم‌ها کار می‌کنند تا اقتصاد اسلامی و علوم انسانی تولید شود. بخشی از این طیف در یک برش، همین طیفی است که تا به حال سیزده حلقه آن را

یکی از مراحل تحول دستیابی به شاخص‌هایی

است که می‌خواهد از مسئله‌ها، ارزیابی‌های کمی و کیفی به عمل آورد. مثلاً اگر قرار است کار نظریه‌پردازی ما منجر به توصیف و در حکمت عملیش نیز منجر به توصیه شود، یکی از ابزارهای توصیه‌های پسینی و توصیه‌های پیشینی شاخص‌ها هستند. باید اندازه‌گیری کرد و باز خورد داد. ما در توصیف وضعیت‌های موجودمان نیازمند شخصیم



گفتیم؛ یعنی حوزه‌های متخصصین هر کدام از این حلقه‌ها، طبعی از منابع انسانی را تشکیل می‌دهند در یک تقسیم بندی و برش دیگر، آدم‌هایی که باید کار بکنند، کسانی هستند که می‌خواهند بین اسلام و آن علم جمع کنند، درصدهای متفاوتی از دانش این دو را با هم دارند. ما در اقتصاد اسلامی گزاره‌ها و پایه‌هایی لازم داریم که باید یک مرجع تقلید و یک فیلسوف آن چنانی برای ما بسازد. ممکن است او به ظاهر، هیچ چیز هم از اقتصاد بلد نباشد، ولی باید پایه‌هایی از نظریه ارزش را مثلاً حضرت آیت‌الله جوادی املی بسازند و تا ایشان نسازند، مسیر ما شکل نمی‌گیرد.

پس یک طرف طیف کسی را داریم که صرفاً متخصص اسلام است و ممکن است به ظاهر، هیچ چیزی هم از اقتصاد نداند. آن طرف طیف هم کسی را داریم که صرفاً اقتصاددان محض است. اصلاً فرض کنید که خود غرب و اقتصاددانان غربی در آن طرف طیف هستند. آن‌ها تولیداتی می‌کنند که بعضاً برای ما کمک است. آن‌ها حرف‌هایی می‌زنند، چه سلبی چه ایجابی که برای ما کمک است. بین این دو طیف افرادی قرار دارند که در زندگی‌شان، پنجاه درصد اقتصاد خوانده و پنجاه درصد نیز دروس حوزه را خوانده است. مثل خیلی‌هایی که الان وجود دارند، مانند حضرت‌عالی یا مثل خود بنده که فقه خواندیم و رشته تخصصی خودمان را هم در دانشگاه می‌خوانیم. بین ما نیز افرادی در حوزه هستند که فقط علاقمند به مسائل اقتصادی می‌باشند؛ یعنی متجه‌دند و گاهی اوقات ورودهای اقتصادی به قرآن و نهج البلاغه دارند و چیزهای خوبی به ما می‌دهند. کسانی را هم داریم که چند واحد اقتصاد خوانده‌اند، یعنی کسانی را داریم که لیسانس آن‌ها فقه و مبانی حقوق است ولسی فوق لیسانس اقتصاد گرفته است. او بیست واحد اقتصاد خوانده است، ولی با کسی که نصف فقه خوانده و نصف اقتصاد، تفاوت است. کسی را هم داریم که همه

یک تیم پشتیبان دارد و در دانشکده‌های اقتصاد، دانشکده‌های جامعه‌شناسی، دانشکده‌های تاریخ و دانشکده‌های آمار، تقسیم کار خوبی صورت گرفته و هنگامی که این‌ها را کنار هم می‌گذارید، تولید علم غربی شکل می‌گیرد.

اگر این چهارده حلقه را کنار هم بگذاریم، یک پازلی در می‌آید که بسیاری از مسائل و معضلات علوم انسانی اسلامی که نتوانسته‌ایم طی این سال‌ها به آن بپردازیم، به یکی از این محورها یا چهارده گنگه برمی‌گردد. البته این‌ها یک استقراء ناقص و از دیدگاه بنده است. چند عدد از این‌ها می‌تواند با هم تلفیق شود و ممکن است بعضی‌ها بگویند می‌توان این‌ها را کنار هم دید. ممکن هم هست که بعضی‌ها بگویند بیشتر از این‌ها نیز وجود دارد. هیچ اجباری برای اینکه باید فقط این چهارده حلقه باشد، نیست.

ولی به نظر من این چهارده حلقه هم ولی این محورهایی هستند که تا ما نسبت به آن‌ها سرمایه‌گذاری و بودجه‌ریزی نکنیم، سرمایه‌انسانی تولید نکنیم و صرفاً خودمان را به‌همایش و نمایش مشغول کنیم، علوم انسانی اسلامی، تولید نخواهد شد. علوم انسانی اسلامی، زنجیره تولید واقعی با مسئله‌های واقعی و مهندسان و کاربلدهای واقعی دارد که باید کارخودشان را در هر کدام از این حلقه‌ها با یک نظم واقعی و تقسیم کار جدی که بیشترین صورت گرفته، انجام دهند و کارهای همدیگر را تکمیل کنند. آن وقت ما می‌توانیم ادعا کنیم که اقتصاد اسلامی، سیاست اسلامی و جامعه‌شناسی اسلامی تولید شده است والا با کارهای آیمایشی - همانی یا با کارهای موقتی که مثلاً یک متفکر ما دو مقاله هم در حوزه تاریخ اندیشه‌ها بنویسد و یک مقاله هم در حوزه فلسفه‌ها بنویسد و یک بحث هم در حوزه انسانی بنویسد و یک نگاه هم در نگاه تئوری پردازی بکند و یک نگاه هم در نگاه به آینده شناسی بکند، نمی‌توان کار را پیش برد. ■

فرایند من شود تا من بتوانم بحث بهره را دنبال کنم. چه بسا خود من نمی‌توانم وارد مسائل مربوط به شیخ طوسی بشوم؛ زیرا این قدر عمق فقهی ندارم. ولی اینجا تقسیم کار صورت نگرفته است. من فقهی دارم که باید مسائل زمان در حوزه ربا را درآورد ولی او در حوزه مسائل تخصصی بانکداری ایستاده و بحث‌های بانکداری می‌کند. تخصص بانکداری برای انسان‌های خاصی است و حتی در دانشکده‌های اقتصاد، اساتید اندکی داریم که در بانکداری عمیق باشند. شمای مجتهد باید مبانی بانکداری را استخراج کنی. اسنادی هم داریم که باید در حوزه اقتصاد نظر بدهد ولی یا در کشف فقه می‌کند. در بحث فلسفه یا تاریخ وارد می‌شود و بدون اینکه ذره‌ای بلد باشد، ورود تاریخی پیدا کند می‌گوید: بله اگر آن موقع گفتند ربا حرام است به این دلیل بوده که در جامعه تورم نبوده است، فیلسوف اقتصادمدان گفت: این یک مدیریت برنله انسانی است.

دومی این است که تقسیم کار بین این دو را چه کسی مدیریت می‌کند؟ ما الآن مسائلی داریم که نباید واردش شوم، ولی وارد می‌شوم و خراب‌کاری می‌کنم. مسائلی داریم که آن حوزوی که ده واحد اقتصاد خوانده، نباید واردش شود، ولی وارد می‌شود. اگر ما به درستی تقسیم کار را انجام دهیم، تولیداتی که من نیاز دارم نیز به موقع و درست به دست من می‌رسد. مثلاً کارگاهی که بیرون از کارخانه ایران خودرو کار می‌کند و باید لاستیک بسازد، باید لاستیک را سر موقع برساند تا او بتواند کارش را به موقع تحویل دهد. یا مثلاً من می‌خواهم در حوزه بهره کار کنم و یکی از شاخه‌های مسائل بهره، زمان و ارزش زمانی پول است. باید فقهی نسبت به مسئله فلسفه زمان در حوزه فلسفه و نسبت به نگاه شیخ طوسی رحمت الله علیه نسبت به اهمیت زمان و ارزش زمان در حوزه فقهی یک برای من کار کند و ورودی و

عمرش اقتصاد خوانده و بچه مسلمان بوده و پسای منبر مسائل احکامش را فراگرفته است. اقتصاددان می‌داریم که پنج واحد درس حوزوی خوانده است. بنابراین ما یک طیف واقعی نه گانه از انسان‌ها داریم.

من مثال‌ها را در مورد اقتصاد و فقه زدم ولی شما مثال‌ها را در مورد اقتصاد و حدیث یزن یا در مورد اقتصاد و فلسفه یا اقتصاد و تاریخ اسلام، هر کس می‌شکلی می‌گیرد و سؤال ما اینجاست که مدیریت منابع انسانی این هر کجاست؟ تقسیم کار حرفه‌ای بین این افراد باید چگونه باشد؟ سؤال از دو بحث است: یکی اینکه کجا برنامهریزی شده که این افراد تولید شوند؟ یعنی اگر فردا به من بگویند حدیث‌شناس اقتصادی ما چه کسی است؟ اصلاً جایی فکر کرده تا در آمایش سرزمین علش بگوید این هم باید تولید شود؟ تاریخ‌دان اقتصادمدان کیست؟ فیلسوف اقتصادمدان کیست؟ این یک مدیریت برنله انسانی است.

دومی این است که تقسیم کار بین این دو را چه کسی مدیریت می‌کند؟ ما الآن مسائلی داریم که نباید واردش شوم، ولی وارد می‌شوم و خراب‌کاری می‌کنم. مسائلی داریم که آن حوزوی که ده واحد اقتصاد خوانده، نباید واردش شود، ولی وارد می‌شود. اگر ما به درستی تقسیم کار را انجام دهیم، تولیداتی که من نیاز دارم نیز به موقع و درست به دست من می‌رسد. مثلاً کارگاهی که بیرون از کارخانه ایران خودرو کار می‌کند و باید لاستیک بسازد، باید لاستیک را سر موقع برساند تا او بتواند کارش را به موقع تحویل دهد. یا مثلاً من می‌خواهم در حوزه بهره کار کنم و یکی از شاخه‌های مسائل بهره، زمان و ارزش زمانی پول است. باید فقهی نسبت به مسئله فلسفه زمان در حوزه فلسفه و نسبت به نگاه شیخ طوسی رحمت الله علیه نسبت به اهمیت زمان و ارزش زمان در حوزه فقهی یک برای من کار کند و ورودی و